

درباره رویدادهای کردستان عراق

دور جدید تحولات خاورمیانه اینبار در کردستان عراق شتاب گرفته است: ارتش عراق، اربیل را تصرف کرد و به نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق تحت رهبری مسعود بارزانی تحویل داد. آمریکا موشکهایش را بسوی جنوب عراق پرتاب نمود. دولت فرانسه، آمریکا را بخاطر این اقدام تک روانه مورد نکوهش قرار داد. جمهوری اسلامی با نگرانی و ترس، اعلام «بیطرفی» کرد. جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان ملتسانه خواهان مداخله آمریکا شد. مقامات آمریکائی و اروپائی اعلام نمودند که درگیریهای کردستان مسئله داخلی عراق است و در آنجا مداخله نمیکنند. نیروهای بارزانی که به تسلیحات و امکانات ارتش عراق مجهز بودند بسوی شهرها و مناطق محل استقرار قوای طالبانی پیشروی کردند. دولت ترکیه اعلام کرد که با اعزام ارتش خود به خاک کردستان عراق، یک نوار امنیتی ایجاد خواهد کرد. شهر سلیمانیه سقوط کرد و رهبران اتحادیه میهنی فرار را بر قرار ترجیح دادند. کوچ ده ها هزار نفر از اهالی کردستان عراق بسوی ایران آغاز شد.

آنچه امروز در کردستان میگذرد مبتنی بر همان سیاستها و منافعی است که بر پایه اش جنگ آمریکا علیه عراق (در ژانویه ۱۹۹۱) بر پا شد و صدها هزار عراقی را به کام مرگ کشاند. برپائی آن جنگ اعلام مجدد رهبری یانکیها بر اردوی امپریالیستها بود و زمینه طرحهای ضدانقلابی کنترل بحران در کشورهای منطقه را فراهم میکرد. بدنبال جنگ خلیج، امپریالیستها در کردستان عراق ستاد عملیاتی برپا داشته و مهره هائی مانند بارزانی و طالبانی را بکار گرفتند تا تحت پوشش «حمایت از جان توده های کرد» و بنام «حکومت کردی»، تجاوز و اشغالگری خویش را توجیه نمایند. آمریکا با اعلام «منطقه امن» در شمال و جنوب عراق شرایط را برای حضور و مداخله دائمی ماشین نظامی در خاورمیانه فراهم آورد.

در این منطقه استراتژیک نفت خیز چنان منافعی نهفته است که دشمنان بزرگ خلقهای جهان را به انجام بزرگترین کشتارهای جمعی و شنیع ترین توطئه ها وادار میکند. خاورمیانه همیشه یکی از نقاط تمرکز رقابتهای امپریالیستی بوده است. اینجا عرصه پر آشوبی است که ثبات و امنیت مطلوب قدرتهای جهانی را مرتبا به خطر می اندازد. فلسطین و کردستان دو «معضل تاریخی» هستند که علیرغم همه تدابیر سرکوبگرانه و فریبکارانه امپریالیستها و نوکرانشان همچنان لاینحل باقی مانده اند. ساختارهای اقتصادی - سیاسی خاورمیانه از عم کیخته و بحران زده اند؛ دولتهای کمپرادور - فتوئال کارگزار امپریالیسم در این منطقه عموما متزلزل و پر شکافتند. رقابتهای مخاطره آمیز و درگیریهای منطقه ای بین این دولتها بر آتش اوضاع بی ثبات میدمد. تشدید استثمار و ستم و غارت امپریالیستی، تضاد خلقهای منطقه با رژیمهای مرتجع و اربابانشان را حادث کرده است. مقاومت و مبارزه توده ها نتیجه ناگزیر چنین اوضاعی است. امپریالیستها، بویژه امپریالیسم آمریکا که طی چند دهه گذشته خود را حاکم بلامنازع اینجا میدانسته است، نمیتوانند دست روی گذاشته و برای تخفیف یا مهار بحران هیچ اقدامی نکنند. اما آنان همچنین قادر به آن هم نیستند که در این اوضاع بی ثبات و خطرناک هر چه اراده کرده اند را به اجرا در آورند. آمریکا خود بر این واقعیت آگاه است که نمیتواند در هر ماجرا و هر مقطع ابتکار عمل را در دست داشته باشد و شروع یا خاتمه هر واقعه و تحولی را تعیین کند. مناسبات آمریکا با بسیاری از رژیمهای کشورهای تحت سلطه و ابزاری که برای اعمال اراده و تمایلات خود در دست دارد، بعلت تغییر صفتبندیهای جهانی و افزایش نفوذ دیگر قدرتهای امپریالیستی، دستخوش تغییر شده است.

در ۶ سالی که از جنگ خلیج گذشته، چند طرح سازمان «سیا» برای کودتا علیه صدام شکست خورده و مهمتر از آن، تحرک و نفوذ دول امپریالیستی رقیب، مشخصا فرانسه و روسیه، در عراق که از دیر باز مناسبات حسنه ای با رژیم صدام حتمین دارند، محدودیتهایی را برای نفوذ و تسلط هر چه بیشتر آمریکا بوجود آورده است. یانکیها مجبورند تدابیر و اقدامات خود را با توجه به این محدودیتها تنظیم نمایند و مورد بازبینی قرار دهند. بنابراین تغییر آشکاری که اینک در لحن و روش برخورد آمریکا به رژیم عراق بچشم میخورد، صرفا یک عمل تبلیغی نیست.

آمریکا از یکطرف باید به همکاری بارزانی و صدام چراغ سبز دهد و دست ارتش عراق را در تصرف اربیل باز گذارد و از طرف دیگر با پرتاب موشک به جنوب عراق و گسترش «منطقه امن هوائی» به رژیم عراق اعلام کند که قوانین بازی و میدان عمل بازیگران صحنه را ارباب بزرگ تعیین میکند و شرط اصلی اینست که ثبات و امنیت مطلوب یانکیها در اینجا برقرار شود. این شرط است که بفرض تعیین میکند یک حکومت «خودمختار» بسرکردگی بارزانی تشکیل شود و جناح طالبانی فعلا از بازی دور بماند؛ یا اینکه دست رژیم عراق در کردستان بازر شود و ائتلاف احزاب کردی مزدور غرب با دولت مرکزی شکل بگیرد. بعلاوه، آمریکا مجبورست موضع عملگرده اروپا و روسیه را هم در نظر بگیرد. اگر سنبه اینها پر زور باشد میتواند در راه اجرای طرحهای «تک روانه» یانکیها مانع تراشی کند، یا آن را مطابق منافع خویش تعدیل نساند.

یکی از اهداف مهم منطقه ای یانکیها، سر و سامان بخشیدن به وضعیت دولت ارتجاعی ترکیه از طریق مهار کردن جنبش

کردستان و سرکوب پ.کا.کا است. سپردن قدرت به بارزانی می‌تواند افق «حکومت مستقل کردی» را هر چه کم‌رنگتر کند و پ.کا.کا. را از پشت جبهه و پناهگاه محروم نماید. بعلاوه، آمریکا تضاد و کشمکش با جمهوری اسلامی را هم مد نظر دارد. طی چند ساله اخیر، رژیم های ایران و ترکیه کوشیده اند با سوار شدن بر تضادهای داخلی احزاب کردستان عراق، زمینه مناسبی برای مداخله در این عرصه بیابند و از این شرایط برای فشار گذاشتن بر یکدیگر یا ضربه زدن به جریانات مخالف خود بحد اکثر استفاده کنند. اینک با تضعیف موقعیت اتحادیه میهنی که با جمهوری اسلامی مناسبات و همکاری نزدیکی داشت، دامنه نفوذ و عملکرد رژیم ایران در کردستان عراق نیز محدودتر شده است. تقویت موضع حزب دمکرات کردستان عراق بعنوان نیروی که از گذشته بندهای محکمی با دولت ترکیه داشته و با حکومت مرکزی عراق نیز مناسباتی نسبتاً دوستانه دارد، باب طبع حکام ایران نیست. اگرچه سران جمهوری اسلامی نوکرفتانه از اینکه «آنها هم با رژیم صدام حسین مخالفتند» و «اقدام آمریکا دیر هنگام بود» حرف میزنند و تلاش دارند حسن نیت خود نسبت به امپریالیستها را ابراز دارند، اما نگرانی و هراس آنها از نقشه‌هایی که آمریکا در آستین دارد و سپردن نقشی ویژه به ترکیه جزء مهمی از آنست، کاملاً آشکار می باشد.

نکته اساسی اینست که از درون این نقشه‌ها و رقابتهای امپریالیستی، کشمکشهای ارتجاعی و دست بدست شدن قدرت، چیزی جز بدبختی و فلاکت و تحقیر و سرکوب نصیب توده های ستم‌دیده و آرزومند کردستان نخواهد شد. همانطور که طی دو دهه «خودمختاری» تحت رژیم بعث نشد. همانطور که طی ۶ سال «حکومت کردی» نشد. تحت حاکمیت احزاب کردی تحت الحمایه امپریالیسم نه فقط ستم ملت غالب در عراق علیه خلق کرد ریشه کن نگشت، بلکه با اشکال عریان سلطه و اشغال و ستمگری ملی توسط امپریالیستها و نهادهای نظامی و غیرنظامی رنگارنگ (نظیر سازمان ملل) در هم آمیخت و بندهای اسارت را بر گرده ستم‌دیدگان کرد محکمتر ساخت. این تجربه نشان میدهد که توهم نسبت به امپال امپریالیسم و دل بستن به «چتر امنیتی» و «کمک های اقتصادی و نظامی» چقدر مرگبار است. «حکومت کردی» با تداوم بخشیدن به زور و چپاول و خودسری، برای انداختن جنگی خانثانه علیه چریکهای پ.کا.کا، و گشودن پای مزدوران مسلح رژیمهای ترکیه و ایران به کردستان عراق برای ضربه زدن به جنبش این خلق ستم‌دیده، سرکوب سازمانهای اپوزیسیون و ترور مخالفان، مردم را دلسرد و منزجر نمود. بارزانیها و طالبانیها در این ۶ سال توده های محروم را گوشت دم توپ در جنگ ارتجاعی مابین خود کرده، یا در صورت اعتراض و مبارزه سرکوشان ننمودند. مناسبات ارتجاعی اقتصادی، اجتماعی حاکم بر کردستان طی این ۶ سال دست نخورده باقی ماند. این تجربه یکبار دیگر می آموزد که رهائی از ستم ملی بدون نبرد انقلابی با امپریالیسم و نوکرائش هیچگاه بدست نخواهد آمد.

امروز کشتار و تحقیر و دریدری خلقی را آماج گرفته که سالیان سال با جرات کردن و برداشتن سلاح علیه دولتهای ارتجاعی و دست نشانده امپریالیسم در منطقه، در بسیاری از مردم سایر کشورها روحیه انقلابی را بیدار کرده و به آنان سرافرازی آموخته اند. چه کسی میتواند نبردهای نه چندان دور پیشمرکان، و همراهی و هم‌رزمی کارگران و دهقانان و زحمتکشان در کردستان عراق را فراموش کند؟ چه کسی میتواند همیاری آنها با انقلابیون کردستان ایران در امر مبارزه با رژیم شاه و سپس مقابله با یورشهای اولیه جمهوری اسلامی را از یاد ...؟ آنچه چشم اسفندیار این جنبش شد، فقدان فلسفه انقلابی و نقشه پیگیر و صحیح جنگی برای تحقق انقلاب دمکراتیک نوین و کام زدن در جاده سوسیالیسم بسوی کمونیسم جهانی بود. وقایع جاری یکبار دیگر نیاز جنبش کردستان به یک رهبری پرولتری مسلح به ایدئولوژی و علم انقلاب یعنی مارکسیسم، لنینیسم، مائونیسم را به وضوح مطرح میسازد. نبود این رهبری باعث شده که مبارزه و ندادکاری توده‌ها وجه المصلحه رهبران ارتجاعی و فرصت طلب قرار گیرد. لیکن مردم انقلابی کردستان بارها نبرد کرده، شکست خورده و دوباره پیاخته اند. تضادهائی که در بطن جامعه می جوشد به مقاومت و مبارزه پا میدهد و نسل های جدید انقلابی را بصحنه می آورد. علیرغم شکستها و ناکامی‌ها، سرنوشت توده های کرد و انقلاب در کردستان را شکست و ناکامی رقم نخواهد زد.

بازنده واقعی کسانی هستند که با عجله میخواستند یکشنبه ده صدساله بپیمایند و بر مسند نوکران امپریالیسم بنشینند. سرنوشت حقارت بار سران اتحادیه میهنی کردستان عراق بار دیگر بر این کفته مانوتسه دون تاکید میگذارد که «نوکر امپریالیسم بودن عاقبت خوشی ندارد.» در آشوش کشیدن مقامات اطلاعاتی و ژنرالهای جلاذ آمریکائی درد اینها را درمان نکرد. امروز دیگر حتی آبرو و اعتبار دروغین سابق را هم ندارند و نمیتوانند براحتی عوامفریبی کنند.

امروزه برخی افراد سرخورده از خیانتهای پی در پی و درمانده از توطئه‌ها، این ضرب المثل قدیمی را زمزمه میکنند که: «کردها بجز کوهستان، هیچ دوستی ندارند.» این حرف واقعیت ندارد. این یک نتیجه گیری ناسیونالیستی و منفعل از وضعیت حاضر است و فقط بسود کسانی تمام خواهد شد که خود باعث و بانی چنین اوضاعی هستند. سوال اینست که دوست کیست؟ دشمن کیست؟ در چند دهه اخیر، مردم از رهبرانی پیروی کردند که امپریالیستها و مرتجعین منطقه را دوست خلق کرد و نقطه اتکا، جنبش جا میزدند. زمانی ملا مصطفی بارزانی، رژیم شاه و دولت آمریکا را دوست خلق کرد. سالیان سال بارزانیها به کمکهای فاشیستهای حاکم بر ترکیه و اسرائیل اتکا، کردند و بعد از انقلاب ۵۷ نیز جانب جمهوری اسلامی را گرفتند و در سرکوب جنبش انقلابی کردستان به حکام مرتجع ایران خدمت نمودند. جلال طالبانی و اتحادیه میهنی تحت رهبریش نیز در بین دول مرتجع منطقه، منجمله عراق، و از میان قدرتهای بزرگ

امپریالیستی بدنبال دوست کشتند. حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی در مقابل قتل عام خلقهای عرب توسط جلادان امپریالیسم سکوت کردند. آنها بر مبنای یک طرح آمریکائی در چارچوب «حکومت کردی» بهم پیوستند و کردستان را به جولانگاه نظامیان و مستشاران و جاسوسان رنگارنگ دولتهای غربی که تازه از کشتار مردم عراق فارغ شده بودند، تبدیل نمودند. آنها ستمگری ملی و قساوت رژیم عراق علیه ستمدیدگان کرد را دستاویز قرار دادند تا بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خواهران و برادران ستمدیده عرب را دامن زنند و بین زحمتکش کرد و عرب تفرقه بیندازند. آنها قوای مسلح امپریالیستی اعزامی به منطقه را مهمانان و دوستانی معرفی نمودند که قرار است رهائی و خوشبختی و رفاه و آسایش را برای ملت کرد تامین و تضمین کنند. آنها کوشیدند صف خلق و ضدخلق، انقلاب و ضدانقلاب را در ذهن مردم مخدوش کنند.

نتیجه واقعی که مردم کردستان، نه فقط در عراق که در ایران و ترکیه از این وقایع میگیرند و باید بگیرند اینست که «توده» های کرد در بین امپریالیستها و مرتجعین هیچ دوستی ندارند. همه دشمنند.» در مقابل، صف پرولترها و خلقهای ستمدیده جهان قرار دارد. این صف دوستان ستمدیدگان کرد است. خلق کرد در عراق باید رهائی خود را در وحدت و همبستگی با خلقهای ستمدیده عرب جستجو کند. باید علیه اشغالگری نیروهای امپریالیستی در کردستان به نبرد برخیزد و با انجام انقلاب دمکراتیک نوین و کسب قهرآمیز قدرت سیاسی، سراسر خاک کشور را از وجود امپریالیستها و طبقات کسپرادور. فنوئال عراق و جنگ سالاران مرتجع کرد پاک نماید. خلق کرد در عراق باید نه فقط از مظلومی که بر او روا میشود، بلکه از کارزار کشتار و محاصره اقتصادی مردم عراق به خشم آید و نفرتش را بنمایش گذارد. باید همبستگی خود را با انقلابیون و مبارزان ترکیه و ایران حفظ کند و به احزاب حاکم در کردستان عراق اجازه ندهد که آنان را وجد المعامله قرار دهند. تاریخ معاصر تاکنون فرصتهای خوبی برای دستیابی به این اتحاد بر بستر مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع را در برابر کارگران و دهقانان و زحمتکشان کرد قرار داده است. تضادهای هنوز پا بر جا هستند، ستم و استثمار باقی است و جهان آستان فرصتهای انقلابی بیشتر و عظیمتر. درس آموزی از شکستهای جنبش، خیانت نارهبران مرتجع و توطئه ها و جنایات امپریالیسم و نوکرانش بخشی از تدارک ضروری خلق برای استفاده از فرصتهای آتی است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - شهریور ۱۳۷۵ (سپتامبر ۱۹۹۶)